

بررسی دیدگاه‌های مفسران درباره «مُقْتَسِمِین»، «عِضِین» و «مُسْتَهْزِئِین» در سوره حجر

روح‌الله محمدی*
مرتضی حاتمی نسب**

چکیده

قرآن کریم در آیات ۹۱، ۹۲ و ۹۵ سوره حجر به ترتیب از سه گروه «مُقْتَسِمِین»، «عِضِین» و «مُسْتَهْزِئِین» یاد کرده است. مفسران در پی تشخیص مصداق این واژه‌ها دیدگاه‌های مختلفی را بدین شرح بیان کرده‌اند: برخی منظور از «مقتسمین» و «عضین» را یهود و نصارا می‌دانند که قرآن را تقسیم نموده و به آیات موافق عقایدشان ایمان آوردند و به آنچه مخالف عقایدشان بود کافر شدند؛ عده‌ای دیگر مصداق آن دو را مشرکان قریش دانسته‌اند که قرآن کریم را تقسیم و بخشی را سحر، کهنات، افسانه گذشتگان و بخشی را ساختگی دانسته‌اند یا مشرکانی که بر این باور بودند افتراءاتی به قرآن وارد است و به تقسیم و تجزیه احکام قرآن پرداخته‌اند؛ برخی دیگر از مفسران بدون توجه به سیاق آیات، مصداق آن دو را قوم حضرت صالح علیه السلام معرفی نموده‌اند. در مقاله حاضر کوشش شده است تا با روش توصیف و تحلیل محتوا، دیدگاه‌های مختلف در مورد مصداق «مقتسمین»، «عضین» و «مستهزئین» بررسی گردد. حاصل پژوهش نشان می‌دهد که این واژگان با هم ارتباط مفهومی دارند و مصداق آنان کفار قریش‌اند؛ همان گروهی که در طول رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله به رهبری ولید بن مغیره به آزار و اذیت آن حضرت پرداختند و قرآن کریم از آنان به «مستهزئین» یاد نموده است.

واژگان کلیدی

آیات ۹۱، ۹۲ و ۹۵ حجر، مُقْتَسِمِین، عِضِین و مُسْتَهْزِئِین.

r.mohammadi@quran.ac.ir

*. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول).

morteza.hatami1122@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۶/۳۰

طرح مسئله

مطالعه تطبیقی آراء مفسران و قرآن پژوهان یکی از روش‌هایی است که می‌تواند به روشن شدن فهم صحیح آیات قرآن کریم کمک کند. سوره حجر بر پایه روایات ترتیب نزول، در جایگاه پنجاه و چهارم قرار دارد.^۱ این سوره پانزدهمین سوره قرآن کریم و مکی^۲ و در ابتدای دعوت علنی پیامبر اسلام نازل شده است.^۳

یکی از مباحث مورد اختلاف مفسران، تعیین مصداق «مقتسمین» و «عضین» در آیات این سوره می‌باشد منظور از «مقتسمین» در آیه «كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ»^۴ جزء جزء و تقسیم کردن قرآن مجید است.^۵ همچنین مفسران، مراد از «عضین» در آیه «الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ»^۶ را کسانی می‌دانند که قرآن کریم را تقسیم کردند.^۷ لغت‌شناسان در بیان معنای لغوی این دو کلمه مفاهیم مشترکی را بیان نموده‌اند اما در تعیین مصداق آنها اقوال مختلفی بیان شده است.

تاکنون پژوهشی پیرامون این مسئله ارائه نگردیده است، اما تحقیقاتی با محوریت سوره حجر صورت گرفته است، نظیر:

۱. «دلالت آیه نهم سوره حجر بر تحریف‌ناپذیری قرآن کریم»، زهرا کلباسی و امیر احمدنژاد، *کتاب قیم*؛
۲. «باورهای زمینه‌ساز صفح جمیل براساس تحلیل آیات ۸۵ و ۸۶ سوره حجر»، غلامحسین گرامی و نرگس جعفری، *پژوهش‌نامه اخلاق*؛
۳. «قلمرو قدر عینی و علمی الهی با تکیه بر آیه ۲۱ سوره حجر در اندیشه علامه طباطبایی»، رحمان عشریه، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*؛
۴. «بررسی تطبیقی مجمع البیان و کشف در تفسیر مجازهای سوره حجر»، عاطفه امیری و مجید محمدی، *احسن الحدیث*.

هیچ پژوهشی، بررسی مصداق «مقتسمین» و «عضین» کانون مباحث آنها نیست اما باید اذعان کرد پژوهش‌هایی به‌طور عام این بحث را مورد توجه قرار داده و با محوریت آیات ۹۰ و ۹۱ سوره حجر

۱. معرفت، *التمهید*، ج ۱، ص ۱۱۱.

۲. طوسی، *التبیان*، ج ۶، ص ۳۱۳.

۳. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۲، ص ۹۶.

۴. حجر / ۹۰.

۵. رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۱۹، ص ۱۶۳؛ زحیلی، *التفسیر المنیر*، ج ۱۴، ص ۷۲.

۶. حجر / ۹۱.

۷. قمی، *تفسیر القمی*، ج ۱، ص ۳۷۷.

مباحثی را ذکر کرده‌اند که اهم آنها تفسیر *المیزان* و *مجمع البیان* است. البته باید گفت: کتب تفسیری نظرهای مختلف را در باب مصداق این آیات، ذکر کرده‌اند ولی تأییدی بر صحت نظرها نداده‌اند. جستار حاضر، از یک سو، مصداق «مقتسمین» و «عضین» را کانون توجه قرار داده و از سوی دیگر رابطه آنها را با «مستهزئین» بیان می‌کند.

این نوشتار درصدد است که با ارزیابی دیدگاه مفسران به سؤال‌های ذیل پاسخ دهد:

۱. مصداق «مقتسمین» و «عضین» چه کسانی هستند؟
۲. ارتباط معنایی «مقتسمین» و «عضین» چگونه است؟
۳. مراد از «مستهزئین» در آیه ۹۵ حجر چه کسانی‌اند؟ و ارتباط آن با دو واژه مورد بحث چیست؟

مفهوم‌شناسی

۱. مقتسمین

«مقتسمین» جمع و مفرد آن «مقتسم» از ریشه قسم^۱ و به معنای تقسیم‌کنندگان است.^۲ درباره معنای اصطلاحی «مقتسمین» در آیه «كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ» اقوال متفاوتی نقل شده است: برخی بر این باورند که آنها کسانی هستند که قرآن کریم را تجزیه و تفریق و از هم جدا کردند و نسبت به برخی آیات ایمان آورده و برخی را رها کرده‌اند.^۳ کسانی که قرآن را پاره پاره کرده، عده‌ای گفتند سحر است و برخی قرآن را افسانه‌های گذشتگان و جمعی آن را ساختگی پنداشتند.^۴ با کید و مکر بر علیه رسول خدا ﷺ هم‌پیمان شدند^۵ و قسمت‌هایی از شهر مکه را میان خود تقسیم کردند برای اینکه مانع دیدار مردم با پیامبر ﷺ شوند.^۶ درباره آیه مصداق آن چه کسانی هستند، ابهام‌هایی وجود دارد که با بررسی سیاق آیات می‌توان مصداق آن را مشخص کرد.

۲. عضین

این واژه یک‌بار در قرآن کریم به کار رفته است^۷ و مفرد آن کلمه «عضة»^۸ به معنای تکه و قطعه است.

۱. طریحی، *مجمع البحرین*، ج ۶، ص ۱۳۷.

۲. قرشی بنابی، *قاموس قرآن*، ج ۶، ص ۷.

۳. طیب، *اطیب البیان*، ج ۸، ص ۷۲.

۴. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۲، ص ۱۹۴.

۵. راغب اصفهانی، *مفردات*، ص ۶۷۱؛ ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱۲، ص ۴۸۱.

۶. طریحی، *مجمع البحرین*، ج ۶، ص ۱۳۷؛ راغب اصفهانی، *مفردات*، ص ۶۷۱؛ مصطفوی، *التحقیق*، ج ۸، ص ۱۶۸.

۷. قرشی بنابی، *قاموس قرآن*، ج ۵، ص ۱۵.

۸. جوهری، *الصاحح تاج اللغة و صحاح العربیة*، ج ۶، ص ۲۴۳۰.

پس عضین در آیه «الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ» به معنای قطعه قطعه کردن و پاره پاره کردن است.^۱ بر این پایه، معنای آیه چنین می شود: «آنان که قرآن را تکه ها و پاره ها قرار دادند». ^۲ راغب اصفهانی می نویسد: «اصل عضین از «عَضَوُ» به معنای تجزیه کردن چیزی از ریشه «الْعَضُوُّ يَا الْعِضُوُّ» است؛ یعنی: «آنان قرآن را جزء جزء و تقسیم کردند»^۳ و بین آیات قرآن فرق گذاشتند.^۴ برخی بر این باورند که معنای «عضین» با آیه «أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ»^۵ در ارتباط است؛ درحالی که این آیه ملامت و سرزنشی است که راه بهره مندی از قرآن مجید را نشان می دهد. در عصر نزول قرآن کریم بیهود و نصارا و برخی دیگر، هر آیه ای از قرآن کریم را که به سودشان بود، می پذیرفتند و از بقیه آیات که روشنگر کارهای خلاف آنان بود، صرف نظر می کردند.^۶

برخی معتقدند «عضین» مشتق از «العضة» و در لغت قریش به معنای سحر است و به همین دلیل به ساحر «العاضه» اطلاق می شود.^۷ در اصطلاح به معنای آنانی است که قرآن کریم را پاره پاره کردند و آن را دروغ، سحر، افسانه های گذشتگان و شعر نامیدند.^۸ در تعیین مصداق معنای اصطلاحی «عضین»، ابهام هایی وجود دارد که با بررسی سیاق آیات می توان مصداق آن را مشخص کرد.

بررسی دیدگاه مفسران در مورد مصداق «مقتسمین» و «عضین»

از نظر لغوی معنای دو واژه به هم نزدیک است و مفهوم تقسیم کردن و پاره پاره کردن از آن برداشت می شود. همچنین در تعیین مصداق، مفسران و محدثان «مقتسمین» و «عضین» را از هم متمایز ندانسته و هر دو را یک گروه خاص می دانند. علامه طباطبایی نیز این سخن را تأیید کرده و می نویسد: «منظور از مقتسمین همان کسانی هستند که خداوند در آیه «جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ» توصیفشان کرده است».^۹

۱. فراهیدی، کتاب العین، ج ۲، ص ۱۹۳.

۲. قرشی بنابی، قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۵.

۳. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۵۷۱.

۴. ابن سیده، المحکم و المحيط الأعظم، ج ۲، ص ۲۹۱.

۵. بقره / ۸۵.

۶. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۵۷۱؛ نسفی، تفسیر مدارک التنزیل و حقائق التاویل، ج ۲، ص ۴۰۱.

۷. ماوردی، النکت و العیون، ج ۳، ص ۱۷۴؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۹۷؛ صنعانی، تفسیر القرآن العزیز، ج ۱، ص ۳۰۳.

۸. قرشی بنابی، قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۵.

۹. طباطبایی، المیزان، ج ۱۲، ص ۱۹۳.

صاحب‌نظران، نظرهای متفاوتی در مورد معنای اصطلاحی و تعیین مصداق آن دو، بیان کرده‌اند که عبارتند از:

۱. اهل‌کتاب (یهود و نصارا)

برخی مصداق «عِضِينَ» را اهل‌کتاب دانسته و این نظر را با توجه به سیاق آیات این‌گونه ذکر کرده‌اند که: آیه «كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ» متعلق به «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» می‌باشد و تقدیر کلام چنین است: «وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ كَمَا أَنْزَلْنَا الْكِتَابَ مِثْلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ»؛ یعنی همان‌گونه که سبع مثنی و قرآن بزرگ را به تو عطا کردیم، آن را بر آن گروه از اهل‌کتاب، که زیر بار نمی‌رفتند، نازل کردیم.^۱ از این رو، با توجه به سیاق آیات، مصداق مقتسمین و عضین را اهل‌کتاب می‌دانند اما با این تفاوت که اهل‌کتاب را به گروه‌های مختلفی تقسیم کرده و دیدگاه‌های متفاوتی را بیان نمودند که اقوال آنها را این‌گونه می‌توان خلاصه کرد:

۱. اهل‌کتاب قرآن کریم را از روی تمسخر، جزء جزء کرده و به بخشی که موافق عقایدشان بود، ایمان آورده و بخشی را که مخالف عقایدشان بود، کنار گذاشتند؛^۲ یکی می‌گفت: این سوره مال من است و دیگری می‌گفت: فلان سوره مال من است؛^۳

۲. گروهی معتقد بودند مقتسمین و عضین گروهی از اهل‌کتاب بودند که قرآن کریم را تقسیم کردند و آن را سحر، افسانه گذشتگان، کهانت و شعر دانستند؛^۴

۳. گروه دیگر به نقل از ابن‌عباس بیان می‌کنند؛ عضین همان اهل‌کتاب بودند که کتاب‌هایشان را تقسیم کردند و به بخشی از آن ایمان آورده و به بخشی کفر ورزیدند.^۵

نقد نظریه

با توجه به سیاق آیات، سوره حجر در مکه نازل شده است و پیامبر ﷺ در مکه گرفتار مخالفت‌های یهود و نصارا نشده بود و بعد از هجرت با مخالفت‌های یهود و نصارا مواجه شد.^۶ افزون بر مکی بودن سوره،

۱. جعفری، تفسیر کوثر، ج ۶ ص ۹۱.

۲. زمخشری، الکشاف، ج ۲، ص ۵۸۹؛ خطیب، التفسیر القرآنی للقرآن، ج ۷، ص ۲۶۳؛ شحاته، تفسیر القرآن الکریم، ج ۷، ص ۲۶۰۲؛ صابونی، صفوة التفاسیر، ج ۲، ص ۱۰۷.

۳. طبری، جامع البیان، ج ۱۴، ص ۴۲.

۴. سمرقندی، تفسیر بحر العلوم، ج ۲، ص ۲۶۲؛ مدرسی، من هدی القرآن، ج ۵، ص ۴۸۹.

۵. ماوردی، النکت و العیون، ج ۳، ص ۱۷۳ - ۱۷۲.

۶. طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۱۹۴.

اسناد تاریخی وجود دارد که دلالت بر آن دارد که گروه‌های یهود و نصارا در مکه حضور نداشتند، که به آن اشاره می‌شود:

سمهودی اخباری نقل می‌کند که دلالت بر این دارد که عامل اعتقادی و دینی یهودیان، علت اصلی مهاجرت آنان به مدینه بوده است. او از عمّار یاسر (صحابی رسول خدا) نقل می‌کند: وقتی حضرت موسی علیه السلام به زیارت خانه کعبه رفت و حج خود را انجام داد، گروهی از بنی‌اسرائیل همراه وی بودند. آنها پس از حج در مسیر بازگشت به شهر مدینه موقعیت آن را چنین ارزیابی کردند که جایگاه آخرین پیامبر علیه السلام است که تورات توصیفش کرده؛ از این رو، با هم مشورت کردند که جهت یاری حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مدینه (یثرب) بمانند. به همین منظور تعدادی از آنها در محل بازار بنی‌قینقاع منزل کردند.^۱

ابن‌نجار نیز روایت کرده که علت کوچ یهودیان به مدینه آن بود که دانشمندان یهود، اوصاف پیامبر خاتم علیه السلام را در تورات یافته بودند و می‌دانستند که او در سرزمینی که بین دو «حره»^۲ واقع شده است، می‌آید. از این رو، یهودیان از شام حرکت کردند تا به منطقه «تیمّا» رسیدند. در آنجا درختان نخل فراوان وجود داشت؛ پس عده‌ای در آنجا اقامت کردند و عده‌ای به منطقه خیبر رفتند و تعدادی که اشراف و بزرگان یهودیان در میان آنان بودند، به منطقه یثرب رفتند.^۳

شهرستانی گزارش کرده است که پیشوایان و پیامبران اهل کتاب، بشارت بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله داده بودند و از این رو، اهل کتاب برای یاری رسول خدا صلی الله علیه و آله قلعه‌ها و دژهایی نزدیک مدینه بنا کردند اما در زمان ظهور حق (درفاران - مکه) به مخالفت با رسول خدا صلی الله علیه و آله گام برداشتند و او را یاری نکردند.^۴ از این رو، اسناد به وضوح بیان می‌کنند سوره مکی است و یهود و نصارا در مدینه و اطراف آن بودند. همچنین، باید اذعان داشت که آیه قرآن کریم به این مطلب اشاره دارد که «مقتسمین» کسانی هستند که قرآن را پاره پاره می‌کنند نه کسانی که کتب انبیا را پاره پاره می‌کنند.^۵ افزون بر این ادعا، یهود و نصارا نه به قرآن و نه به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان داشتند که مقتسم قرآن باشند و قرآن را از هم جدا کنند.^۶ بنابراین نمی‌توان پذیرفت که مراد قرآن مجید از این دو اصطلاح اهل کتاب باشند.

۱. سمهودی، *وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی*، ج ۱، ص ۱۵۷.

۲. سرزمینی که پر از درختان نخل است.

۳. همان، ص ۱۶۰؛ بلاذری، *فتوح البلدان*، ص ۸۴.

۴. شهرستانی، *الملل و النحل*، ج ۱، ص ۲۴۹.

۵. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۲، ص ۱۹۴.

۶. طیب، *اطیب البیان*، ج ۸، ص ۷۳.

۲. قوم صالح

منظور از «عِضِينَ» قوم صالح علیه السلام هستند^۱ که در قتل او تقسیم شدند. «قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ...»^۲ آنها گفتند: بیایید قسم یاد کنید به خدا که بر او [صالح] و خانواده‌اش شبیخون می‌زنیم (و آنها را به قتل می‌رسانیم)؛ سپس به ولی دم او می‌گوییم: ما هرگز از هلاکت خانواده او خبر نداشتیم و در این گفتار خود صادق هستیم».

اما چه کسانی در قتل حضرت صالح علیه السلام هم قسم شدند؟ ۹ نفر از اشراف کافر و گمراه بودند که نه تنها پیرو صالح علیه السلام و فرمان‌های او نبودند بلکه برای کشتن ناقه او کوشش زیادی کردند. ابن عباس نام آنها را این‌گونه ذکر کرده است: «قدار بن سالف، مصدع، دهمی، دهیم، دعمی، دعیم، اسلم، قتال و صداف» این افراد گفتند: (قسم بخورید به خدا که صالح علیه السلام و اهلش را شبانه بکشیم؛ قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَهُ وَأَهْلَهُ^۳ و هم‌پیمان شدند که بعد از کشتن او و خانواده‌اش به خویشاوندان خود بگویند: نه ما او را کشتیم و نه از قاتل او آگاهی داریم و ما در آنچه می‌گوییم، راستگو هستیم.^۴

نقد نظریه

کلمه «تقاسم» به معنای شرکت در سوگند است^۵ و ضمیر «تقاسموا» به آن ۹ نفر مفسد و ضمیر «لنُبَيِّتَهُ» «أهله» و «ولیه» به حضرت صالح علیه السلام بر می‌گردد. از این رو، مفهوم آیه و معنای «تقاسم» به وضوح به این مطلب اشاره دارد که گروهی که در قتل صالح علیه السلام هم‌پیمان شدند، از مقتسمین و عِضِينَ که قرآن را قطعه قطعه کردند جدا هستند؛ چرا که مقتسمین از قسمت گرفته شده است و به معنای تقسیم‌کنندگان است. بنابراین، نمی‌توان پذیرفت مراد از مقتسمین و عِضِينَ قوم حضرت صالح علیه السلام باشند.

۳. کفار قریش

برخی مصداق «عِضِينَ» و «مقتسمین» را مشرکان قریش بیان کرده^۶ و این نظر را با توجه به سیاق آیات، این‌گونه ذکر کرده‌اند: در آیه «كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ» لفظ «كما أنزلنا» مقتضی تشبیه است و

۱. طوسی، التبیان، ج ۶ ص ۳۵۴؛ ثعلبی، الکشف و البیان، ج ۵، ص ۳۵۳.

۲. نمل / ۴۹.

۳. طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۵۴.

۴. مغنیه، التفسیر الکاشف، ج ۶ ص ۲۷.

۵. طباطبایی، المیزان، ج ۱۵، ص ۳۷۴.

۶. مغنیه، التفسیر الکاشف، ج ۶ ص ۲۷.

۷. طباطبایی، المیزان، ج ۱۲، ص ۱۹۳؛ زحیلی، التفسیر المنیر، ج ۱۴، ص ۷۲؛ عیاشی، کتاب التفسیر، ج ۲، ص ۲۵۱.

سیاق کلام به این اشاره دارد که جمله متعلق است به جمله مقدر که عبارت «قُلْ إِنِّي أَنَا التَّذِيرُ الْمُبِينُ» به آن اشاره دارد، پس معنای جمله چنین می‌شود: «من ترسانده‌ای هستم که شما را از آن عذابی که قبلاً بر مقتسمین نازل شده بود می‌ترسانم.^۱ به طوری که در روایات آمده آنها طایفه‌ای از قریش بودند.^۲ از این رو، با توجه به سیاق آیات و مکی بودن سوره حجر، مصداق مقتسمین و عضین را مشرکان قریش می‌دانند اما با این تفاوت که مشرکان قریش را به گروه‌های مختلفی تقسیم کرده و دیدگاه‌های متفاوتی را بیان نمودند که اقوال آنها را این گونه می‌توان خلاصه کرد:

۱. مشرکان، قرآن را بر حسب ظن و گمان خود تقسیم کردند و معتقد بودند افترااتی به قرآن وارد است. پس یکی از معنای عضین، «دروغ‌ها» است^۳ و هرگاه خداوند آیه‌ای در شأن حضرت محمد ﷺ نازل می‌کرد، آن را غیر وحی دانسته و می‌گفتند: «محمد از جهت مصلحت علی و فرزندان او می‌گوید و دروغ و بهتانی بیش نیست که به خدا نسبت می‌دهند».^۴

۲. مشرکان به تجزیه، تقسیم و تبعیض احکام الهی دست زدند و بخشی را که به سودشان بود پذیرفته و بقیه را رها می‌کردند.^۵ آنها آیات و احکام الهی را تقسیم کردند؛ آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ» و آیه «بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ» را که در غدیر نازل شده را از هم جدا کردند. یکی را در آیات راجع به حلیت و حرمت انعام داخل کردند و آیه تطهیر را در آیات زوجات پیامبر ﷺ قرار دادند و آیات راجع به امر ولایت را تأویل نادرست کردند.^۶

۳. مشرکان در اوایل بعثت علیه بعثت و برای از بین بردن کلام الهی قیام کردند و آن را پاره پاره نمودند و هدفشان جدایی مردم از راه خدا بود^۷ و قرآن را شعر، کهانت و افسانه‌های گذشتگان خواندند.^۸ به همین خاطر در موسم حج راه ورودی به مکه را قسمت قسمت کردند و راه‌ها را بستند تا مانع دیدار مردم با رسول خدا ﷺ شوند.^۹

بنا بر روایات و بررسی سیاق آیات مصداق این دو کلمه مشرکان مکه هستند؛ چنان‌که زراره، حمران

۱. زحیلی، *التفسیر المنیر*، ج ۱۴، ص ۷۲؛ قرشی بنابی، *تفسیر احسن الحدیث*، ج ۵، ص ۳۸۸.

۲. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۲، ص ۱۹۳.

۳. صادقی تهرانی، *الفرقان*، ج ۱۶، ص ۲۴۱.

۴. حسنی واعظ، *دقائق التأویل و حقائق التنزیل*، ص ۳۵۶.

۵. خرم دل، *تفسیر نور*، ص ۵۲۴.

۶. طیب، *اطیب البیان*، ج ۸، ص ۷۳.

۷. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۲، ص ۱۹۳.

۸. فضل الله، *من وحی القرآن*، ج ۱۳، ص ۱۷۸؛ ابن‌ابی‌حاتم، *تفسیر القرآن العظیم*، ج ۱۴، ص ۴۴.

۹. ابن عطیه، *المحرر الوجیز*، ج ۳، ص ۳۷۴؛ یوسفی غروی، *تاریخ تحقیقی اسلام*، ج ۱، ص ۳۷۰.

و محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام درباره معنای «عِضِينَ» پرسیدند و ایشان فرمودند: «قریش هستند»^۱ اما این مسئله باقی است که کدام نظریه در مورد مشرکان با سیاق آیات مطابقت دارد؟ در رد نظریه نخست، باید گفت: امام علی علیه السلام در مدینه با حضرت زهرا علیها السلام ازدواج کرده است،^۲ درحالی که سوره حجر مکی است و آن زمان امام علی علیه السلام ازدواج نکرده بود که آیه‌ای در شأن فرزندانش نازل شده باشد و مصداق «عِضِينَ» در این آیه، افرادی باشند که این آیات را غیر وحی بدانند. افزون بر این، معنای لغوی «عِضِينَ» قطعه‌قطعه کردن است و با مفهوم دروغ ارتباطی ندارد. از این رو ضعیف بودن این نظریه امری بدیهی و مردود است.

اما در رد دیدگاه صاحب‌نظرانی که منظور از این دو واژه را، جداکنندگان احکام الهی دانسته‌اند، باید بیان کرد: با توجه به مجموعه نظرات مفسران و تاریخ‌نگاران، زمان وجوب هر یک از احکام الهی در مدینه بیان شده و هیچ‌یک از احکام در مکه نازل نشده است؛ به عنوان مثال آیه ۱۸۳ بقره دلالت بر وجوب روزه دارد^۳ که این آیه در مدینه نازل شده است و ابن‌شهر آشوب و بلاذری می‌نویسند: «وجوب روزه در سال دوم هجرت بوده است».^۴ آیات: آل عمران ۹۷، بقره ۱۹۶ و حج ۲۷ که دلالت بر وجوب حج دارد، مربوط به بعد از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه است.^۵ همچنین سیوطی درباره سبب نزول آیه خمس می‌نویسد: «مشاجره مسلمانان در مورد غنایم جنگ بدر زمینه نزول آیه ۴۱ انفال بوده است».^۶ صاحب *اطیب البیان* در بحث وجوب خمس بیان می‌کند که بعد از جنگ بدر واجب شده است که در این صورت باید گفت: جنگ بدر در سال دوم هجرت بوده است.^۷ افزون بر این احکام - که مجموعاً در مدینه نازل شده است - هر دو آیه «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»^۸ و «بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ»^۹ نیز در مدینه نازل شده است.^{۱۰} درحالی که سوره حجر مکی است. این نظریه ضعیفی است که به عنوان یک احتمال فقط در تفسیر *اطیب البیان* و تفسیر *نور* بیان شده و ضعیف بودن آن آشکار است.

۱. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۹، ص ۲۱۹؛ حویزی، *تفسیر نور الثقلین*، ج ۳، ص ۳۱.

۲. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۴۱.

۳. شاه عبدالعظیمی، *تفسیر اثنی عشری*، ج ۱، ص ۳۳۳.

۴. بلاذری، *انساب الأشراف*، ج ۱، ص ۲۷۲؛ ابن‌شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ج ۱، ص ۴۳.*

۵. طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۲، ص ۶۹۳.

۶. سیوطی، *الدر المنثور*، ج ۳، ص ۱۸۵.

۷. طیب، *اطیب البیان*، ج ۸، ص ۳۰۶.

۸. مائده / ۳.

۹. مائده / ۶۷.

۱۰. طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۳، ص ۲۴۶.

از این رو، دو نظریه اول و دوم در مورد مشرکان به صراحت رد می‌شود و واضح است که مصداق مقتسمین و عضین مشرکانی بودند که با ساحر خواندن پیامبر اکرم ﷺ یا مجنون دانستن ایشان و شعر پنداشتن آیات قرآن کریم مخالفت شدید خود را علیه پیامبر ﷺ اعلام می‌کردند. این مخالفت‌ها تا جایی بود که پیامبر اکرم ﷺ را مسخره می‌کردند^۱ و برای این که مانع ارتباط مردم با پیامبر ﷺ در موسم حج شوند، راه‌های مکه را مسدود کرده و قرآن را قسمت قسمت کرده و آن را شعر، کهانت و افسانه‌های گذشتگان خواندند. از این رو، با توجه به سیاق آیات «مقتسمین» و «عضین» با هم در ارتباط هستند و مصداق آنها یکی است؛ همان افرادی که قرآن کریم از آیات ابتدایی سوره حجر در مورد آزار و اذیت‌های آنان سخن می‌گوید و سرانجام برای تسلی خاطر رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «إِنَّا كَفَيْتَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ»^۲ کفار قریشی که در این آیات با سه تعبیر «مقتسمین»، «عضین» و «مستهزئین» مورد خطاب قرار می‌گیرند، گرچه یک گروه خاص هستند اما این تعابیر متفاوت در کلام خداوند بیانگر صفات متفاوت آنان است. خداوند با لفظ مقتسمین از آنان یاد می‌کند که راه‌های مکه را تقسیم کردند تا مانع ارتباط مردم با رسول خدا ﷺ شوند و با لفظ عضین از آنان یاد می‌کند؛ چرا که همین افراد قرآن مجید را تجزیه و پاره‌پاره کردند و به آیات موافق عقایدشان ایمان آوردند و آنچه مخالف عقایدشان بود را سحر، ساختگی و افسانه‌های گذشتگان نامیدند؛ آنان را «مستهزئین» می‌نامد، چون کسانی بودند که به تمسخر پیامبر ﷺ و آیات قرآن پرداختند و همواره در صدد ضربه زدن به پیامبر اکرم ﷺ و قرآن مجید بودند.

مستهزئین

در آیات ابتدایی سوره حجر، مقابله مشرکان با دین الهی کاملاً آشکار و تهدید شدیدی متوجه کفار شده است. همچنین تصریح شده است که مشرکان، دعوت پیامبر اسلام ﷺ را نمی‌پذیرفتند و به آن حضرت نسبت جنون می‌دادند.^۳ «وَقَالُوا» و گفتند کفار عرب «يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ» ای آن کسی که فرود آمده است «عَلَيْهِ الذِّكْرُ» بر او قرآن «إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ» به راستی که تو دیوانه‌ای که ما را به امر نامعلوم می‌خوانی، این کلام به طریق تهکم و استهزاء بوده؛ چرا که بدیهی است، اعتقاد به نزول ذکر و نسبت جنون با هم درست نیست.^۴ زمخشری این تناقض را به خوبی بیان کرده و می‌نویسد: «چگونه ممکن است از یک سو

۱. حجر / ۶

۲. حجر / ۹۵

۳. حجر / ۷ - ۶

۴. کاشفی، تفسیر حسینی، ج ۱، ص ۵۶۱؛ برسوی، تفسیر روح البیان، ج ۴، ص ۴۴۳؛ شتیعی، اضواء البیان، ج ۳، ص ۸۸؛ طبرانی، التفسیر الکبیر، ج ۱۹، ص ۱۲۱؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۷، ص ۲۵۹.

معتقد باشند که قرآن کریم بر آن حضرت نازل شده و از دیگر سوی به آن حضرت، دیوانگی را نسبت دهند. این تناقض در سخنان آنان برای ریشخند است.^۱

برخی از مفسران این گروه مشرکان را ۱۲ نفره می‌دانند^۲ درحالی که مقاتل بن سلیمان آنان را ۱۶ نفر بیان می‌کند.^۳ اما آنچه مسلم است پنج نفر اصلی آنها به رهبری ولید بن مغیره^۴ را این‌گونه ذکر کرده‌اند: حارث بن حنظله، اسود بن عبد یغوث ابن‌وهب زهری، أسود بن مطلب بن اسد و عاص بن وائل سهمی (پدر عمرو بن عاص)^۵ که آیه سه سوره کوثر در شأن او نازل شده است.^۶

مخالفت سرسختانه ولید بن مغیره با پیامبر اکرم ﷺ امری آشکار است؛ او از داوران قریش بود که پس از بعثت رسول خدا ﷺ به یکی از مخالفان سرسخت رسول خدا ﷺ تبدیل شد و از هیچ‌گونه استهزاء و آزاری دریغ نمی‌کرد. وی به همراه بزرگان قریش به اندازه‌ای خود را در تنگنا و سختی می‌دیدند که به حامی بزرگ پیامبر ﷺ، حضرت ابوطالب ﷺ پیشنهاد دادند که محمد ﷺ را به آنان تحویل دهد و فرزند ولید بن مغیره؛ یعنی عماره بن ولید بن مغیره که جوانی زیبا و خوش‌اندام در میان قریش بود را به فرزندش قبول کند که ابوطالب چنین نکرد و فرمود: «پسرم را به شما تسلیم کنم تا او را بکشید و پسر خود را به من می‌دهید که او را پرورش دهم!»^۷ ولید بن مغیره همان کسی بود که قریشیان را گرد آورد و گفت: مردم در موسم حج نزد شما می‌آیند و درباره محمد از شما می‌پرسند و شما گوناگون پاسخ دهید. یکی گوید او جادوگر است، دیگری گوید: کاهن است، آن یکی گوید سخن‌سرا است و یکی گوید دیوانه است و شایسته‌ترین سخن درباره او این است که گفته شود او جادوگر است؛ زیرا میان مرد و برادر و فرزندش جدایی می‌افکند.^۸ بنابراین این ولید بن مغیره بود که دستور به بستن راه‌های مکه در موسم حج با هدف تخریب اذهان مردم با دروغ گفتن از پیامبر ﷺ را داشت. آنها آن‌چنان مصمم و متحد بر استهزاء رسول خدا ﷺ بودند که ارتباطات نزدیک قومی و جایگاه رسول خدا ﷺ را مدنظر قرار ندادند و آن‌چنان در این عمل غوطه‌ور شدند و به آزارها و تمسخر خود ادامه دادند تا اینکه خداوند وعده عذاب

۱. زمخشری، *الکشاف*، ج ۲، ص ۵۸۲.

۲. کاشانی، *زبدة التفاسیر*، ج ۳، ص ۵۳۷.

۳. قرشی بنابی، *تفسیر احسن الحدیث*، ج ۵، ص ۳۸۹.

۴. طبرانی، *التفسیر الکبیر*، ج ۴، ص ۵۳؛ مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل*، ج ۲، ص ۲۱۱.

۵. عیاشی، *کتاب التفسیر*، ج ۲، ص ۲۵۲؛ میدی، *کشف الأسرار و عمدة الأبرار*، ج ۵، ص ۳۴۳؛ جرجانی، *درج الدرر*، ج ۲، ص ۱۷۹.

۶. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۱، ص ۳۸۰.

۷. همان، ص ۴۲۶ - ۳۳۸.

۸. ابن‌اثیر، *الکامل*، ج ۲، ص ۸۹۱ - ۸۸۹.

آنان را داد و فرمود: «ای پیامبر ما شر مستهزئین را از تو برطرف خواهیم کرد».^۱

در ظاهر آیات، برای مستهزئین عذابی ذکر نشده است اما لفظ «انذار» در آیه «أَنَا التَّذِيرُ الْمُبِينُ»^۲ بر عذاب دلالت می‌کند؛ خداوند فرموده است: «أَنَا التَّذِيرُ الْمُبِينُ عَذَابًا مِثْلًا مِثْلًا أَنْزَلَ عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ». همان‌طور که خداوند در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ تَمُودَ» که اگر آن را کنار این آیه قرار دهیم، این‌گونه می‌شود: «أَنَا التَّذِيرُ الْمُبِينُ كَمَا أَنْزَلَ عَلَى عَادٍ وَ تَمُودَ».^۳ پس لفظ «انذار» حاکی از عذاب این گروه است. از این‌رو، این گروه عذاب شدند و به بدترین شکل مردند.^۴ عیاشی می‌نویسد: ولید بن مغیره در جنگ بدر کشته شد^۵ اما یعقوبی هیچ‌کدام از مستهزئین را جزء کشته‌شدگان و اسرای جنگ‌های رسول خدا ﷺ نمی‌داند. طبق استنادهای تاریخ یعقوبی، در جنگ بدر ۱۴ نفر از مسلمین شهید شدند و ۷۰ نفر از کفار اسیر و ۷۰ نفر هلاک شدند اما نامی از ولید بن مغیره ذکر نمی‌شود.^۶ بنابراین، این قول ضعیفی است که در جنگ بدر کشته شده است.

اما مفسران عذاب الهی برای مستهزئین و مرگ آنها را این‌گونه بیان کرده‌اند که گرچه ممکن است این اقوال در برخی جزئیات با هم متفاوت باشد؛ روزی جبرئیل خدمت پیامبر ﷺ عرض کرد: من مأمورم که شر آنها را از سر تو، کم کنم، پس به ساق پای ولید بن مغیره اشاره کرد، درحالی‌که می‌گذشت و لباس بلند خود را می‌کشید، خاری به لباسش فرو رفت؛ از تکبر و خود بزرگ‌بینی حاضر نشد سرش را پایین و آن را بیرون آورد، خار به پایش فرو رفت و آن را مجروح ساخت و از این درد مرد. جبرئیل به کف پای عاص بن وائل اشاره کرد، او پایش را روی بوته خاری گذاشت، خار در پایش فرو رفت، گفت: چیزی مرا گزید و پیوسته آن را می‌خاراند تا به همان درد از دنیا رفت. او به چشمان اسود بن عبد یغوث اشاره کرد و کور شد و از شدت درد سرش را بر دیوار کوبید تا هلاک شد. جبرئیل به بینی حارث بن حنظله اشاره کرد، چرک زیادی از آن آمد تا مرد و به اسود بن مطلب اشاره کرد، بیماری تشنگی وی را فراگرفت تا مرد.^۷

۱. حجر / ۹۵.

۲. حجر / ۸۹.

۳. راوندی، *الخرائج و الجرائح*، ج ۳، ص ۱۰۱۳.

۴. زحیلی، *التفسیر المنیر*، ج ۱۴، ص ۷۲؛ واحدی، *الوجیز*، ج ۱، ص ۵۹۸.

۵. عیاشی، *تفسیر العیاشی*، ج ۲، ص ۲۵۲.

۶. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۱، ص ۴۰۵.

۷. طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۶، ص ۵۳۳؛ سمرقندی، *تفسیر بحر العلوم*، ج ۲، ص ۲۶۳؛ حویزی، *تفسیر نور الثقلین*، ج ۳، ص ۳۳؛ دینوری، *تفسیر ابن وهب*، ج ۱، ص ۴۲۷؛ بحرانی، *البرهان*، ج ۳، ص ۳۹۰.

نتیجه

بر پایه سیاق آیات برخی مصداق «عِضِينَ» و «مُقْتَسِمِينَ» را قوم حضرت صالح علیه السلام و یهود و نصارا (اهل کتاب) دانسته‌اند، اما این مسئله با ظواهر و سیاق آیات سوره حجر تناسب نداشته و امر معقولی نیست؛ چرا که قوم حضرت صالح علیه السلام در مرگ او هم‌قسم شدند و این امر با مصداق مقتسمین و عِضِينَ ارتباطی ندارد، از سوی دیگر مکی بودن سوره حجر و عدم حضور اهل کتاب در مکه از عمده‌ترین دلایل رد دیدگاه آنهاست.

از این رو، بررسی بسیاری از تفاسیر فریقین ذیل آیه ۹۰ و ۹۱ سوره حجر، همچنین مطالعه برخی از منابع تاریخی و علوم قرآنی، نشان می‌دهد که مصداق «مُقْتَسِمِينَ» و «عِضِينَ» کفار قریش هستند. البته باید گفت: سه نظریه با دیدگاه متفاوت مصداق این آیات را کفار قریش می‌دانند. برخی بر این باورند آنان، مشرکانی بودند که «عِضِينَ» را به معنای دروغ دانسته و گفتند: افترااتی به قرآن کریم وارد است و هرگاه آیه‌ای نازل می‌شد، آن را در شأن امام علی علیه السلام و فرزندانش می‌دانستند. از یک سو، بررسی معنای لغوی «عِضِينَ» که با محوریت قطعه‌قطعه کردن است، ضعیف بودن این دیدگاه را نشان می‌دهد و از سوی دیگر سوره مکی است و امام علی علیه السلام در مدینه با حضرت فاطمه علیها السلام ازدواج کرده است. گروهی دیگر مصداق آن را مشرکانی می‌دانند که به تجزیه و تقسیم احکام دست زدند و آیات «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ» و «بَلَّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ» را از هم جدا کردند، اما نزول احکام الهی در مدینه و مدنی بودن سوره مائده حاکی از ضعف نظریه آنان است.

پس، می‌توان با دلایل محکم و متقن بیان کرد که مصداق «مُقْتَسِمِينَ» و «عِضِينَ»، کفار قریشی بودند که به سرپرستی ولید بن مغیره به تمسخر و استهزاء رسول خدا صلی الله علیه و آله پرداختند و برای آزار و اذیت او از هیچ تلاشی دریغ نکردند. خدای متعال در آیات سوره حجر ابتدا در مورد مقتسمین و عِضِينَ صحبت می‌کند و در ادامه آنها را مستهزئین می‌خواند که عذابی دردناک در انتظارشان است. بنابراین بررسی سیاق آیات ارتباط این آیات را به وضوح بیان می‌کند و باید اذعان کرد این سه گروه از هم متمایز نبوده و یک گروه خاص هستند، و هیچ‌یک از صاحب‌نظران آنها را از هم متمایز ندانسته‌اند و اختلاف آنها تنها در تعیین مصداق بوده است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- آلوسی، سید محمود بن عبدالله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن و السبع المثانی*، بیروت، دار المعرفة،

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، *تفسیر القرآن العظیم*، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز، ١٤١٩ ق، ج ٢.
- ابن اثیر، عزالدین، *الکامل فی التاریخ*، ترجمه سید محمدحسین روحانی، تهران، اساطیر، ١٣٧٠ ش.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل، *المحکم و المحيط الأعظم*، تصحیح عبدالحمید هنداوی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤٢١ ق، ج ٢.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، قم، علامه، ١٣٧٩ ق.
- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، *المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤٢٢ ق، ج ٢.
- ابن قتیبہ، عبدالله بن مسلم، *تفسیر غریب القرآن*، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ١٤١١ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر، ١٤١٤ ق.
- اشکوری، محمد بن علی، *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران، نشر داد، ١٣٧٣ ش.
- بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی التفسیر القرآن*، تهران، مؤسسه البعثه، ١٤١٥ ق، ج ٢.
- برسوی، اسماعیل بن مصطفی، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دار الفکر، بی تا.
- بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الأشراف*، بیروت، دار الفکر، ١٤١٧ ق.
- بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٣٩٨ ق، ج ٣.
- ثعلبی، احمد بن محمد، *الکشف و البیان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٢٢ ق، ج ٢.
- جرجانی، عبدالقاهر، *درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم*، اردن، دار الفکر، ١٤٣٠ ق.
- جعفری، یعقوب، *تفسیر کوثر*، قم، هجرت، ١٣٧٦ ش، ج ٢.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة*، تصحیح احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دار العلم الملايين، ١٣٧٦ ق.
- حسنی واعظ، محمود بن محمد، *دقائق التأویل و حقائق التنزیل*، تهران، میراث مکتوب، ١٣٨١ ش.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان، ١٤١٥ ق، ج ٣.
- خرم دل، مصطفی، *تفسیر نور*، تهران، احسان، ١٣٨٤ ش.
- خطیب، عبدالکریم، *التفسیر القرآنی للقرآن*، بیروت، دار الفکر العربی، ١٤٢٤ ق.
- دینوری، عبدالله بن محمد، *تفسیر ابن وهب*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤٢٤ ق.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٢٠ ق.

بررسی دیدگاه‌های مفسران درباره «مُفْتَسِمِينَ»، «عِضِينَ» و «مُسْتَهْتَرِينَ» در سوره حجر □ ۱۶۷

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ ق، چ ۲.
- راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبة‌الله، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ ق.
- زحیلی، وهبه، التفسیر المنیر فی العقیدة و المنهج، دمشق، دار الفکر، ۱۴۱۱ ق.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأفاویل فی وجوه التأویل، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- سمرقندی، نصر بن محمد، تفسیر بحر العلوم، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۶ ق.
- سمهودی، علی، وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
- شاه عبدالعظیمی، حسین، تفسیر اثنی عشری، تهران، میقات، ۱۳۶۳ ش، چ ۲.
- شحاته، عبدالله محمود، تفسیر القرآن الکریم، مصر، دار غریب، ۱۴۲۱ ق.
- شنقیطی، محمدامین، اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۷ ق.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، بیروت، دار المعرفة، ۱۹۹۳ م.
- صابونی، محمدعلی، صفوة التفاسیر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۱ ق.
- صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، قم، فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
- صنعانی، عبدالرزاق بن همام، تفسیر القرآن العزیز، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۱ ق.
- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الأعلمی ۱۳۹۰ ق، چ ۲.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر، اردن، دار الکتب الثقافی، ۲۰۰۸ م.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش، چ ۳.
- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۲ ق.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی التفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلام، ۱۳۶۹ ش، چ ۲.
- عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تهران، مکتبه العلمیة الاسلامیة، ۱۳۸۰ ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، هجرت، ۱۴۰۹ ق.
- فضل‌الله، سید محمدحسین، من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک، ۱۴۱۹ ق.
- قرشی بنابی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۵ ش.

- قرشی بنابی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق، چ ۲.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، قم، دار الکتب، ۱۳۶۳ ش.
- کاشانی، فتح الله، *زبدة التفاسیر*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۲۳ ق.
- کاشفی، حسین بن علی، *تفسیر حسینی / مواهب علیه*، سراوان، کتابفروشی نور، بی تا.
- ماوردی، علی بن محمد، *النکت و العیون*، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- مدرسی، سید محمد تقی، *من هدی القرآن*، تهران، دار المحیی الحسین علیه السلام، ۱۴۱۹ ق.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
- معرفت، محمد هادی، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
- مغنیه، محمد جواد، *التفسیر الکاشف*، قم، دار الکتب الإسلامی، ۱۴۲۴ ق، چ ۲.
- مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۳ ق.
- میبدی، احمد بن محمد، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۱ ش.
- نسفی، عبدالله بن احمد، *مدارک التنزیل و حقائق التناویل*، بیروت، دار النفائس، ۱۴۱۶ ق.
- واحدی، علی بن احمد، *الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز*، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۵ ق، چ ۲.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۲، ۱۳۸۲ ش.
- یوسفی غروی، محمد هادی، *تاریخ تحقیقی اسلام*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۳ ش.